

ویدئوی رسمی جام جهانی قطر منتشر می شود؛ صورت خواننده به عرب‌ها نمی خورد. شبیه به مردم آمریکای جنوبی و چشم‌پی‌های اروپایی هم نیست. خواننده کره‌ای است. از همان چشم‌بادامی‌هایی که کنسرت‌های چندین هزار نفرشان در سنول، بوسان، گویانگ و پیونگ‌چانگ چشم‌ه‌رمایه‌گذاران ورشکسته‌صنعت‌سرگر می‌راه خود خیره کرده. بهشان می‌گویند کی‌پاپ؛ هم به انگلیسی می‌خوانند و هم کره‌ای. در همین جشنواره حقیقت سال گذشته، یک مستند درباره‌شان ساخته شد و جشنواره فجر امسال یک فیلم با محوریت طرفدارانشان روی پرده می‌برد. کم‌کم وقتی چهره نوجوان‌ها در کوچه و خیابان تغییر می‌کند، علامت‌سؤال‌ها درباره کی‌پاپ بیشتر و بیشتر می‌شود. اگر بخواهیم ساده‌انگارانه به موضوع نگاه کنیم، کی‌پاپ تنها یک موسیقی است که نوجوان‌های ایرانی و کره‌ای و برخی از این کشور های شرق آسیایی را به خودش جذب کرده. یک اثر جذاب و پیرسوددا. آهنگ‌های امپلیمکش باخواندگانی که (به قول نسل زد)ی‌ها) چهره‌هایی کیوت (جذاب و یامزه) دارند. کنسرت‌های پرشور کسانی که پلی‌یک (از پیش ضبط شده) نمی‌خوانند. همه چیز خیلی رنگی و پرزرق‌وبرق است. در نگاه اول بعد به نظر می‌رسد که موج کی‌پاپ و فرهنگ کره‌ای خطری برای صنعت سرگرمی غرب باشد. در بدبینانه‌ترین حالتش، بازار موسیقی شرق آسیا به دست کره‌ای‌ها می‌افتد، با این حال یک اتفاق در صنعت انیمیشن همه معادلات را تغییر داد.



انیمیشن تازهٔ نتفلیکس برای قرار از رکود بازار، به کی‌پاپ پناه آورده است

سوار بر موج کره‌ای با تختهٔ آمریکایی

هوای تازه از شرق می‌آید

صنعت انیمیشن برای آمریکایی‌هاست. آن‌ها بودند که انیمیشن را بدل به صنعت کردند. آن‌ها بودند که قواعد جذابیت را تعریف کردند. منطقاً و تا پیش از کرونا هیچ کشوری توان رقابت با آمریکایی‌ها را نداشت. ژاپنی‌ها وارد صنعت انیمیشن نمی‌شدند، چون می‌دانستند اگر صنعت جمع‌وجور انیمه ((البته در نسبت با کمپانی‌های آمریکایی) را رها کنند و بخواهند پا به صنعت جدید بگذارند، از پیش باخته‌اند. کره‌ای‌ها هم تولیدات‌شان را محدود کرده بودند به جشنواره‌های آمریکایی و منطقه‌ای، چیزی نزدیک به انیمیشن‌سازی در ایران. باقی کشورها هم تولیدات‌شان در حد صنعت نیست، خیلی اگر توفیقی داشته باشند، یک کمپانی راه می‌اندازند با سالی یا دو سالی یک اثر. البته همه این مختصات تا پیش از کرونا بود. کرونا که تمام شد هالیوود، جبراً بخشی از تولیداتش را متوقف کرد و بخشی دیگر را منتقل کرد به بازار استریم و پلتفرم‌ها. مختصات بازار تغییر کرد و کشورهایی که زودتر توانسته بودند از شرایط کرونایی بیرون بیایند، شروع به تولید اثر کردند. از طرفی هالیوود هم به تکرار افتاده بود و هنوز هم چرخه تکرار روی مهم‌ترین صنعت سرگرمی مغرب زمین سایه انداخته است. به جدول باکس آفیس جهانی نگاه کنید. دنباله‌ها

شرق شما یا شرق ما؟

سال ۱۹۹۸ اثری در بازار جهانی عرضه شد که به نظر شجاعانه‌ترین اقدام دیزنی در آن سال‌ها بود. دیزنی کم‌کم داشت، در جهان سم‌پدستی جا می‌افتد و مجبور بود تولیدهای دوبعدی را با وسواس بیشتری جلو ببرد. با این حال، کمپانی مولان را عرضه کرد. مولان خوب فروخت و در جدول جهانی جایگاه ششم را کسب کرد. اولین اثری که با نگاه به شرق ساخته شد و قهرمان آسیایی داشت. هالیوودی‌ها چشم‌های کاراکترهای چینی را کمی بزرگ‌تر از حالت معمول کشیدند تا مخاطب بین‌المللی آتقلرها هم با شخصیت‌ها غریبه نباشد، با این حال، کاراکترهای مسن با شخصیت‌های منفی با همان چشمان بادامی به نمایش در آمدند. انگار قهرمان‌ها آمده بودند از سنت‌ها حتی در فیزیک و بدشان هم عبور کنند. پیش از این ژاپنی‌ها هم همین فرمول را به کار بسته بودند، با این تفاوت که دلیل اصلی آن اثرگذاری روی مردم خود ژاپن بود و خارجی‌ها در درجه دوم اهمیت داشتند.

باید انتخاب کنی کره‌ای باشی یا چینی!

در همین زمان که تولید مشترک نتفلیکس با کی‌پاپ روی استریم قرار گرفته. انیمیشنی به نام «نژا۲» از چین آمده روی پرده و همه رکوردها را در مشرق زمین جایه‌جا کرده؛ انیمیشنی که تماماً بر مبنای افسانه‌های چینی ساخته شده است. اثر مبتنی بر بوم است و ترسی از چشم‌بادامی بودن ندارد. قصه بر مبنای اخلاق کنفوسیوسی است. حالا این انیمیشن را مقایسه کنید با کی‌پاپ. این اثر درست در مقابل «نژا۲» قرار می‌گیرد. آن یکی هویت کره‌ای را پنهان می‌کند و نهایتاً گوشه چشم کاراکتر را باربیک می‌کند و این یکی هیچ ایایی

از چینی بودن ندارد. نکته جالب اینکه هر دو هم فروش می‌کنند؛ یکی در سینما و دیگری در استریم. به نظر می‌رسد این تقابل اینجا و با این دو اثر به پایان نرسد. تقابلی که هم استراتژی‌ک و تمدنی است. یکی مسئله‌اش گرفتن مخاطب کی‌پاپ است و دیگری ساختن یک

افسانه چینی و شرقی. حالا باید دید اقدام بعدی کمپانی شرقی- آمریکایی و چینی‌ها به کجا خواهد رسید؟ تقابلی که رنگ‌وبوی جنگ سرد می‌دهد.

این از معدود دفعاتی است که یک ترک انیمیشنی می‌تواند در رتبه‌بندی جهانی این‌طور مخاطب بگیرد. پیش از ایسن آهنگ، رهایش کن با صدای ایندیا منسزل، در میان پرمخاطب‌ترین آهنگ‌های جهان قرار گرفته بود. به واسطه موسیقی، انیمیشن هم دیده می‌شود و به سرعت لقب پربازدیدترین اثر انیمیشنی تاریخ استریم در نتفلیکس را به خود اختصاص می‌دهد. ۲۶٫۳ هزار مخاطب «کی‌پاپ: شکارچیان اهریم» را می‌بیند. گمانه‌زنی‌ها اعلام می‌کنند تفلیکس قصد دارد لا یواکشن این اثر را هم بسازد و نمایش موزیکال را هم تولید کند. برخی کارشناسان اعلام می‌کنند نتفلیکس اشتباه کرده که این اثر را مستقیم به استریم برده و باید در سینماها اکرانش می‌کرد. برخی‌ها هم می‌گویند اتفاقاً کار نتفلیکس درست است، چون اصولاً مخاطب کی‌پاپ چندان حال سینما رفتن را ندارد و استریم بهترین گزینه بوده. با این همه نتفلیکس موفقیتی جدی را در فضایی خارج از سینما با اثر کره‌ای خود کسب می‌کند. موفقیتی که فقط مربوط به آمار نیست و یک حرکت استراتژی‌ک و حتی سیاسی است.

خدا بیامزد پدرت را کره‌ای!

نام اثر «کی‌پاپ: شکارچیان اهریم» نتفلیکس خیلی واضح نام کی‌پاپ را در اسم اثر گنجانده تا طرفداران آن تماشايش کنند. انیمیشن‌های آمریکایی که در جذب مخاطب نوجوان به مشکل خورده بودند حالا با یک سوژه کره‌ای می‌توانند طیف وسیعی از نوجوان‌ها را باز گردانند. قصه یک خطی «کی‌پاپ: شکارچیان اهریم»، درباره یک گروه موسیقی کره‌ای است که در پشت پرده، شکارچی شیطین و هیولاها هستند. انیمیشن سراسر فانتزی است. تکنیک تولید اثر شبیه به تمام تولیدات اخیر انیمیشنی هالیوود است، ترکیبی از دوبعدی و سه‌بعدی و تأثیر پذیرفته از انیمه و مانگا. سبکی اغراق شده که می‌تواند با جلوه‌های بصری مخاطب را تا پایان اثر همراه کند. از نظر فرمی نتفلیکس ریسکی آنتچانی نکرده است، پیش از این دنباله‌های «مرد عنکبوتی» و تولیدات سونی و مارول با همین سبک، موفقیت کسب کردند. با این همه، انیمیشن روی کی‌پاپ سوار می‌شود و با دو سه ترک موزیکال می‌شود و بند بند اثر به موسیقی کره‌ای پیوسته است. همان دو ترک به سرعت در لیست بیلبورد برترین موسیقی‌های هفته و ماه یکی‌یکی پله‌ها را بالا می‌رود و در سراسر جهان مطرح می‌شود. ترک به صدر بیلبورد جهانی می‌رود و جدول آمریکا تازه دوم می‌رسد.

نتفلیکس و مدخل آمریکایی به شرق

مقابل تولیدات پیکسار ایستاده. این اثر نه کاراکترهایش نوجوان هستند و نه از دو رگه‌های چینی-آمریکایی یا کره‌ای-آمریکایی استفاده شده. فیلم در کره است و قصه نیز در همان مختصات است. همه چیز در کره روایت می‌شود و رنگ‌وبوی انیمه هم دارد. خود کره موضوعیت پیدا می‌کند، کره‌ای که روایتی آمریکایی از آن می‌شود. واقعیت این است که کی‌پاپ مدخل آمریکایی به شرق است؛ مدخلی که درباره جذابیت‌های گلوبالیستی موسیقی مانور می‌دهد. روی جذابیت‌های جنسی و آرایش‌های بصری کره‌ای تمرکز می‌کند. نمادهای جذابیت می‌سازد. کل اثر هیچ چیز از کره به ما نمی‌دهد. اثر فقط آمده با نمادهای سلب‌بریتی‌های کی‌پاپ و برخی نمادهای افسانه‌های شرقی مانور دهد. اگر توقع دارید در این اثر جومونگ و سوسانو ببینید، مسیر را کاملاً اشتباه رفته‌اید. در این اثر کره و سنول چندان فرقی با نیویورک و واشنگتن ندارد. نباید هم داشته باشد، چون شرقی‌سازی قصه از اساس هدف غلطی است که با خط‌مشی نتفلیکس در تضاد است. نکته جالب اینجاست که کی‌پاپ قرار است در ادامه خط موج کره‌ای حرکت کند اما در این اثر عملاً کره یک جغرافیای بی‌مختصات در پهنه کره زمین است. پس عملاً موج کره‌ای هم با این اثر ابتر مانده است.

انیمیشن تازه نتفلیکس مخاطبی را جذب کرده که باقی کمپانی‌های آمریکایی در جذب آن ناتوان بودند. از یک تکنیک ساده هم

استفاده کرده: «آنچه می‌بینند را بساز». نتفلیکس آمده و بررسی کرده، چرا تولیدات کمپانی‌های آمریکایی در دو جاشکست می‌خورند؛ اول میان مخاطب نوجوان بازه ۱۳ تا ۱۸ سال و دوم بین بازار بزرگ مخاطبان شرقی. پیش از این پیکسار با تولیداتی مثل ترمز شدن، هم با ساخت کاراکتر شرقی مخاطب آن جغرافیا را به دست آورد و هم با نوجوان کردن کاراکترهایش دل بازه سنی خاص را. با این حال عملکرد اصلاً موفقیت‌آمیز نبود. قزم‌ز شدن در استریم عملکرد متوسطی داشت و گمانه‌زنی‌ها در باره برده دنباله آن در ابهام قرار گرفت. پیکسار و دیزنی به جای قصه‌گویی، تولیدات‌شان را متمرکز روی درونیات نوجوانان و بلوغ قرار داده بود و با تکرار این موضوع در آثارش مخاطب بسیاری را از دست داد. تا جایی که قصه به الیور رسید و انیمیشنی که قرار بود مخاطب نوجوان را جذب کند، بدل به اثر کودک شد و بدترین شکست تاریخ پیکسار را رقم زد. اما انیمیشن کی‌پاپی نتفلیکس درست در نقطه

خط خون شکسپیر در خارک

سنت‌های بی‌رحم بیرون می‌زنند. مردان جزیره، با تعصب و بی‌قراری‌شان، بیشتر از هر دشمن بیرونی، عاشقان را از هم جدا می‌کنند. شکسپیر در ایسن بازآفرینی، از ورونا به خارک می‌آید، و کلماتش با لهجه‌ای جنوبی، تلخ‌تر، واقعی‌تر و خونین‌تر می‌شوند. متن عقیل جماعتی بی‌دعا و باهوش است؛ تلفیقی از زبان محلی و ریشه‌های ادبی. او موفق شده بدون تحمیل فرم، روح شکسپیر را در بدن فرهنگ بومی بدمد. کارگردانی حسین اسدی نیز با هوشیاری و دقت بالا، صحنه‌ای کم‌ابزار اما سرشار از تنش، حرکت و احساس ساخته است. اجرای او نه‌فقط بازگویی داستانی آشنّا، بلکه خلق جهانی نو است. جهان‌نشر یاراحمدی با حضوری گرم و بی‌واسطه، تماشاگر را با خود می‌برد. بازی او، نه‌فقط نمایشی، که زیستی است. دیگر بازیگران نیز در هماهنگی کامل با فضا‌سازی اثر، نقش‌هایی انسانی، زنده و درگیرکننده ارائه می‌دهند. موسیقی جنوب، با سازهای بومی، ریتم‌های کوبه‌ای و نغمه‌هایی که گاهی به شیون می‌مانند، نه‌فقط پس‌زمینه، بلکه جان روایت است. موسیقی در

کهنه شخصیت دارد؛ گاه به جای کاراکترها سخن می‌گوید، گاه سکوت‌شان را فریاد می‌زنند. کهنه از جزیره خارک تراژدی آشنّاسی نرسیدن را در بستری تسازه روایت می‌کند، اما این بار، خط خون فقط به پایان یک عشق ختم نمی‌شود. این خون از نسلی به نسل دیگر می‌رسد، بر خاک خارک می‌ریزد، و در حافظه جمعی جزیره باقی می‌ماند. این نمایش تجربه‌ای است از شکسپیر بومی‌شده، از عشقی که در هوای شرّجی غرق می‌شود، و خشمی که از دل سنت برمی‌خیزد. خط خون شکسپیر در خارک، نه فقط یک روایت، که زخمی باز است - زخمی که از دل ادبیات جهان، به جزیره‌ای کوچک و تنها در خلیج فارس می‌رسد. حسین اسدی و گروهش بیشتر از سکوه‌ای نفتی در شناساندن فرهنگ جزیره خارک موفق‌اند و ثابت می‌کنند که اولویت انسان است نه خاک، و انسان‌ها هستند که به خاک هویت می‌دهند. جنوبی‌ترین خاک ایران به یمن این گروه کوشا همچنان زنده و پویا است. *کهنه: خون مردگی

